

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟

مؤلف: ازهری احمد محمود

مترجم: پدرام اندایش

نام کتاب: برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟

مؤلف: ازهری احمد محمود

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۱//

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله تعالی است که در آسمانهایش
دارای علو می‌باشد، کسی که زندگی و مرگ را نشانه‌ای از
نشانه‌هایش قرار داده است و صلوات و سلام بر محمد سرور
مخلوقات و صاحب معجزات آشکار و بر آل و اصحابش که
پرچمهای راستگویی و نسیم نفسهای پاک بودند.

اما بعد:

برادر مسلمانم: روایت شده است که عربی بادیه نشین
با شترش می‌رفت، شتر افتاد و مُرد! بادیه نشین از آن پیاده
شد و دور و بر او چرخید و در آن تفکر نمود! می‌گفت: تو را
چه شده است که نمی‌ایستی؟ تو را چه شده است که بر نمی-
خیزی؟!

تمامی اعضای بدن تو کامل هستند! تمامی جوارح تو

سالم هستند!

حالت چگونه است؟! چه چیزی تو را بلند می‌کند؟! چه

چیزی تو را بر می‌خیزاند؟! چه چیزی تو را بر زمین زده است؟! چه چیزی جلوی تو را از حرکت کردن گرفته است؟! سپس آن را ترک نمود و روی گرداند در حالی که دربارهی آن فکر می‌کرد!

برادرم: آن همان مرگ است که بندگان را هلاک می‌کند... سرزمین‌ها را می‌ترساند... فرزندان را یتیم می‌کند... زورگویان سخت‌گیر را ذلیل می‌نماید...

کوچک را نمی‌شناسد... فرقی بین وزیر و زیر دست قرار نمی‌دهد... و به صاحب مقامی احترام نمی‌گذارد... شمشیر آن رو به بندگان است... نیزه‌ی آن رو به سینه‌ها است... و تیرهای آن در اصابت به دلها خطا نمی‌رود...

خَبْرُ عَلِمْنَا كُلَّنَا بِمَكَانِهِ وَكأَنَّنا فِي حَالنا لَمْ نَعْلَمْ
برادرم: آن همان مرگ است! چه قلبهایی را مجروح نموده است... چه طوفانهای بلایی را که ایجاد کرده است... جانسوزتر از آن است که توصیف شود! شدیدتر از آن است

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۳//

که درک شود! راز آن بر مخلوقات پیچیده شده است... کسی آن را نمی‌داند، مگر کسی که از ضررها و بلاها پرده بر می‌دارد... پُر برکت و والا و پاک است، کسی که آفریده است...

برادرم: جام مرگ تلخ‌تر از حنظلله است! کسی طعم آن را نمی‌شناسد، مگر آن که آن را چشیده باشد! من آن را نجشیده‌ام که حقیقت آن را توصیف کنم؟!

* وقتی مرگ به سراغ عمرو بن عاص رضی الله عنه آمد به پسرش گفت: ای پسر من می‌گفتی من تعجب می‌کنم از مردی که مرگ به سراغ وی می‌آید و او دارای عقل و زبان است، ولی چگونه است که نمی‌تواند آن را توصیف کند؟!

گفت: ای پسر من! مرگ بزرگتر از آن است که توصیف شود! ولی قسمتی از آن را برای تو توصیف می‌کنم: قسم به الله مانند آن است که کوه‌های رضوی و تهامه بر دو کتفم واقع شوند!

به مانند آن است که از سوراخ سوزن تنفس می‌کنم! در

حالی که در شکم خار عوسج وجود دارد!
به مانند آن است که آسمان بر زمین بیافتد و من بین آن
دو باشم!

برادرم: ای کسی که دارای قلبی هستی که می‌داند،
روزی چنین جام تلخی را می‌چشد! برادرم آیا همراه من با
قلبی راستگو نگفتی: «یا الله! سختی‌های مرگ را بر ما آسان
نما در روزی که پرونده‌ی اعمال پیچیده می‌شود! و روزهایمان
تمام می‌شود! [یا الله] از روی رحمتت، ای رحم کننده به
کسانی که به تو پناه می‌برند... ای کسی که خطاکاران را عفو
می‌نمایی [این دعا را مستجاب نما]...».

برادرم: آیا تو را از غفلت بیدار نکنم؟! آیا ترس در
قلبت ایجاد نکنم?!

برادرم! این توصیف ترسناک از مرگ را بگیر!
عمر بن خطاب رضی الله عنه به کعب رضی الله عنه گفت: ای کعب! از مرگ
برای ما بگو!

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ // ۵

گفت: مرگ مانند درخت خاردار است که داخل شکم
فرزند آدم می‌شود! هر خاری را گرفتم تا به حالتی از آن
دست یابم! سپس مردی دارای قدرت زیاد آن را از من
گرفت، هر کدام را که خواست قطع کرد و هر کدام که خواست
را باقی گذاشت!

برادرم: یا الله! این مرگ چه مقدار ترسناک است! و آن
چه بسیار شدید و بزرگ است!

همچنین روایت شده است: مرگ سخت‌تر از ضربه‌ی
شمشیر! اره شدن با اره! و ریز ریز شدن با قیچی است!

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾

[ق: ۱۹] (و سختی مرگ، حق را به همراه می‌آورد؛ این همان
چیزی است که از آن می‌گریختی).

برادرم: چقدر سخت است آن! چه شدتی دارد! در آن
هنگام که روح جدا می‌شود! چشمها خیره می‌گردند! قلبها به
تپش می‌افتد! سخن گفتن به لکنت گرفتار می‌شود!

پس یا الله! در آن چه بسیار بلاها وجود دارد! و برای
نفسها در آن چه بسیار مصیبت‌ها و مشکلات ایجاد می‌شود!

يَا مَنْ أَقَامَ وَقَدْ مَضَىٰ إِخْوَانُهُ

مَا أَنْتَ إِلَّا وَاحِدٌ مِّمَّنْ مَضَىٰ

أَنْسَيْتَ أَنْ تُدْعَىٰ وَأَنْتَ مُحْشَرَجٌ

مَا إِنْ تَفِيقٌ وَلَا تُجَاوِبُ مَنْ دَعَا

برادرم در راه الله: آیا این امر ترس در درونت ایجاد
نمی‌کند که پیامبر ما ﷺ از پروردگارش تعالی هنگامی که می-
خواست فرشته‌ی مرگ را اجابت کند درخواست فرمود که
سختی‌های مرگ را برای او کم نماید؟!!

این أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها است که آن را
برای ما حکایت نموده است و گفته است: جلوی او ظرف آبی
بود و دستش را در آن داخل می‌نمود و توسط آن صورتش را
مسح می‌نمود و می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ!»
(هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و برای

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۷/۱۱

مرگ سختی‌ها وجود دارد) [رواه البخاری (بخارایی)].
در سنن ترمذی آمده است: «اللهم أعني على غمرات الموت! وسكرات الموت!» (یا الله! به من در مشکلات مرگ و سختی‌های مرگ کمک فرما!). برادرم: چه بزرگ است، سختی‌های مرگ! و چه شدید است بلاهای آن! آیا بعد از رسول الله ﷺ کسی امید دارد که جام مرگ را به صورت گوارا بنوشد؟!

برای خودت تصور کن ای کسی که فریب خورده‌ای، همانا سختی‌های آن برای تو به وقوع خواهد پیوست! و ناله‌ها و بلاها به سراغ تو خواهد آمد! گوینده‌ای خواهد گفت: فلانی وصیت کرده است و مالش قابل شمارش نمی‌باشد!

گوینده‌ای خواهد گفت: فلانی زبانش سنگین شده است.

همسایگانش را نمی‌شناسد! با برادرانش صحبت نمی‌کند!

به مانند آن است که به تو نگاه می‌کنم، در وقتی که مورد

خطاب واقع می‌شوی و توانایی جواب دادن را نداری!

سپس دخترت گریه می‌کند و او به مانند گرفتاری است
که زاری می‌کند و می‌گوید: عزیز من! پدر من! چه کسی
یتیمی بعد از تو را تحمل می‌کند؟! نیازم را به چه کسی
بگویم؟!

قسم به الله، تو سخن را می‌شنوی! ولی توانایی نداری
که جواب دهی!

وَأَقْبَلَتِ الصُّغْرَى تُمْرُّ خَدَّهَا

علی و جنتی حیناً و حیناً علی صَدْرِي

وَتَخْمَشُ خَدَّيْهَا وَتَبْكِي بِحُرْقَةٍ

تُنَادِي: أَبِي إِنِّي غَلَبْتُ عَلَى الصَّبْرِ

حَبِيبِي أَبِي مَنْ لَلِيَتَامَى تَرَكَتَهُمْ

كَأَفْرَاحِ زُنْبٍ فِي بَعِيدٍ مِنَ الْوَكْرِ

برادر مسلمانم: برای چنین روزی! توشه جمع آوری

کن! لجبازی و فساد را کنار بگذار... و برای چنین روزی! از

پروردگار بندگان تقوا پیش کن...

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۹//۱

حسن بصری رحمه الله به نزد مریضی رفت تا او را عیادت کن و او را در سختی‌های مرگ یافت! به سختی او و آنچه بر او واقع شده بود، نگریست و به نزد خانواده‌اش با تغییر رنگی در چهره، که از آنها جدا شده بود، برگشت!

به او گفتند: غذا بخور و الله [تعالی] تو را مورد رحمت قرار دهد.

گفت: ای اهل! بر شماست که به غذا و نوشیدنی‌تان توجه کنید، قسم به الله، کسی را دیدم که افتاده بود! از عمل دست نمی‌کشم تا آن که به دیدار آن برسم!

برادرم: آنان صالحانی حقیقی بودند... خود را آماده سفر می‌نمودند... و این در حالی است که غافلان دچار غفلت شده- اند از مرگی که به سوی آنها هجوم می‌آورد! در نتیجه حسرت- های آنها طولانی می‌شود... و زخمهای آنها زیاد می‌شود... چه خوشبخت هستند کسانی که به نیکی، عمر آنها خاتمه می‌یابد و روزی که ملائک را می‌بینند به آنها گفته می‌شود: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۳۲] (سلام بر شما! داخل بهشت شوید به واسطه‌ی آنچه انجام می‌دادید).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۴] (روزی که به دیدار آن می‌رسند، درود گفتنشان، سلام است و برای آنها اجری گرامی مهیا فرموده است).

براء بن عازب رضی الله عنه گفته است: «فرشته‌ی مرگ به مؤمن هنگامی که روح او را قبض می‌نماید، سلام می‌کند و او را قبض روح نمی‌نماید تا آن که بر او سلام کند».

برادرم در راه الله: وقتی از زندگی فانی پرده برداشته شود! روح مؤمن و پاک به میهمانی خالق تعالی می‌رود... ملائک مقرب حول او حلقه می‌زنند! و دربهای آسمان برای او باز می‌شود! اهل آسمانها به او بشارت می‌دهند و صاحب آن را ستایش می‌کنند! بوی پاک او را استشمام می‌کنند! همان بویی که به مانند عمل صالح او می‌باشد!

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۱۱/۱

یا الله! چقدر نیک است لحظه‌های آن روح‌های پاک...
به مانند آن است که می‌گوید: خداحافظ ای سرزمین نحسی و
سختی... خداحافظ ای سرزمین بدبختی و مشکلات...
خداحافظ ای سرزمین پست... ای گنبدیگی و زشتی...
سلام بر سرزمین باقی ماندن... سلام بر سرزمین پُرنعمت
و گوارایی... سلام بر سرزمینی که در آن خستگی و رنجش
وجود ندارد...

برادرم: الله تعالی من و شما را از هر بدی سالم بدارد،
این ماجرای روح‌های پاک است! اینجاست که ماجرای عروج
پاک آنها را برای تو بیان می‌دارم، همان گونه که پیامبر ﷺ ما را
از آن با خبر فرموده است...

فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعِ مِنَ
الدُّنْيَا وَإِقْبَالَ مِنَ الْآخِرَةِ؛ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِيضِ
الْوَجْهِ كَأَنَّ وَجْهَهُمُ الشَّمْسُ! مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ!
وَحُنُوطٌ مِنْ حُنُوطِ الْجَنَّةِ! حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ ثَمَّ

یجیء ملك الموت عليه السلام حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الطيبة اخرجي إلى مغفرة من الله ورضوان. قال: فتخرج تسيل كما يسيل القطرة في السماء! فياخذها، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين! حتى يأخذوها فيجعلوها في ذلك الكفن وفي ذلك الحنوط، ويخرج منها كأطيب نفحة مسك وجدت على وجه الأرض! قال: فيصعدون بها فلا يمرون على ملام من الملائكة إلا قالوا: ما هذا الروح الطيب؟! فيقولون: فلان بن فلان بأحسن أسمائه التي كانوا يسمونه بها في الدنيا، حتى ينتهوا بها إلى السماء الدنيا، فيستفتحون له فيفتح لهم، فيشيعه من كل سماء مقربوها إلى السماء التي تليها! حتى يُنتهى به إلى السماء السابعة. فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدى فى عليين، وأعيدوه إلى الأرض فإنى منها خلقتهم، وفيها أعيدهم، ومنها أخرجهم تارةً أخرى» (بندهى مؤمن وقتى در حالت جدایی از دنیا قرار می‌گیرد و به سوى آخرت روى می‌کند، فرشتگان سفیدی از آسمان نزد وی نزول می‌کنند،

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۱۳//

صورت‌هایشان مثل خورشید می‌باشد، همراه آنان کفنی از کفنه‌های بهشت و عطری از عطرهای بهشت می‌باشد تا این که نزد او تا آنجا که چشم کار می‌کند، می‌نشینند، سپس فرشته‌ی مرگ الْمَلَكُ الْمَوْتِی در کنار سر او می‌نشیند و می‌گوید: ای جان طیب به سوی آمرزشی از پروردگار و رضای وی خارج شو! مانند قطره‌ای که از ظرف آب می‌چکد، خارج می‌شود و آن را می‌گیرد و وقتی [فرشته‌ی مرگ] او را می‌گیرد به اندازه‌ی یک چشم بهم زدن آن را نگه نمی‌دارد تا این که او را می‌گیرند و در آن کفن و در آن عطر می‌گذارند و از آن چیزی خارج می‌شود که خوشبوترین چیز مانند مُشک که در روی زمین یافت می‌شود، می‌باشد. او را بالا می‌برند و او را عبور می‌دهند تا به جمعی از فرشتگان می‌رسند، جز این نیست که می‌گویند: این روح طیب برای کیست؟ می‌گویند: برای فلانی پسر فلانی و او را با بهترین اسم‌هایی که در دنیا او را نامیده بودند، او را نام گذاری می‌کنند تا این که به انتهای آسمان دنیا می‌رسد، برای

او طلب باز شدن می‌کنند و برای او باز می‌شود و او را مشایعت می‌نمایند تا از آسمانی به آسمان دیگر تقرب پیدا کند تا این که به آسمان هفتم می‌رسند و الله ﷻ می‌فرماید: کتاب بنده‌ی مرا در علین بنویسید و او را به زمین برگردانید، زیرا شما را من از آن خلق کرده‌ام و به آن بازگشت می‌کنید و دوباره شما را از آن خارج می‌کنم). [رواه أحمد و غیره].

برادرم: آیا دیدی چگونه آن نفس پاک با دیدار خالق تعالی‌اش خوشبخت می‌شود؟! چه خوشبختی بیشتر از این برای روحی وجود دارد که برای پروردگارش تعالی در دنیا، صادقانه و با اخلاص، عمل نموده است؛ در نتیجه پاداش راستگویان را به او می‌دهد... و لباس بسیار راستگویان را بر او می‌پوشاند... پس برای چنین پاداشی، عمل کنندگان عمل کنند!

سپس ای برادرم، آیا خبر آن ارواحی که نزد خالق آنها تعالی زشت می‌باشند را می‌دانی! کسی که به عبودیت او کفر

ورزیده است؟! پس ماجرای آنها چه می‌شود؟!

الله تعالی مجازات دشمنانش را بر او جاری می‌نماید!
کسانی که برای آنها عذاب و بدبختی مهیا نموده است که دلها
از یاد آن پاره پاره می‌شود!

اینجاست که پیامبر راستگوی ما ﷺ از آن نفسهای خبیث
خبر می‌دهد، همان‌هایی که وظیفه‌ی خود در عبودیت الله
تعالی را انجام نداده‌اند!

فرموده است: «وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعِ مِنَ
الدُّنْيَا وَإِقْبَالَ مِنَ الْآخِرَةِ، نَزَلَ إِلَيْهِ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ سَوَدَ
الْوُجُوهُ! مَعَهُمُ الْمُسُوحُ! فَيَجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ
مَلِكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ: أَيَّتَهَا النَّفْسُ
الْخَبِيثَةُ أَخْرَجِي إِلَى سَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَغَضَبٍ! قَالَ: فَتَفْرُقُ فِي
جَسَدِهَا! فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يُنْتَزَعُ السَّقُّودُ مِنَ الصَّوْفِ الْمَبْلُولِ!
فِيأَخْذَهَا، فَإِذَا أَخْذَهَا لَمْ يَدْعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ حَتَّى
يَجْعَلُوهَا فِي تَلْكَ الْمَسْوُوحِ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَنَّ رِيحَ جَيْفَةٍ

وُجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ! فَيَصْعَدُونَ بِهَا فَلَا يَمْرُونَ بِهَا عَلَى
مَلَأَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحَ الْخَبِيثَ؟! فَيَقُولُونَ:
فَلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِأَقْبَحِ أَسْمَاءِهِ الَّتِي كَانَ يُسَمِّي بِهَا فِي الدُّنْيَا!
حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيُسْتَفْتَحُ لَهُ فَلَا يُفْتَحُ لَهُ! ثُمَّ قَرَأَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى
يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ [الأعراف: ٤٠]. فيقول الله عز وجل:
اكتبوا كتابه في سَجِينٍ فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى! فَطُرحَ رُوحَهُ
طَرْحًا! ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ
فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهَوَّى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [الحج:
٣١]» (اما اگر بنده کافر باشد، وقتی در حالت جدایی از دنیا و
روی کردن به آخرت قرار می‌گیرد، فرشتگانی از آسمان نزد
وی فرود می‌آیند که صورتهایشان سیاه است، همراه آنها چیز
بدبویی وجود دارد، نزد او، تا آنجا که چشم کار می‌کند، می-
نشینند، سپس فرشته‌ی مرگ آمده تا نزد سر وی بنشینند و
می‌گوید: ای جان خبیث به سوی خشم الله و غضب خارج

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۱۷//

شو! بدن او جدا جدا می‌شود و آن را به گونه‌ای جدا می‌کند که چنگکی پارچه‌ی پشمی مرطوبی را پاره می‌کند، او را می‌گیرد و وقتی او را می‌گیرد، لحظه‌ای آن را نزد خود نگه نمی‌دارد تا آن که آن را در آن بوی بد قرار می‌دهد و از آن بویی مثل مُرداری که بر روی زمین است، به مشام می‌رسد، او را بالا می‌برند و او را نزد جماعتی از فرشتگان نمی‌برند، مگر آن که می‌گویند: این روح خبیث چیست؟ می‌گویند: فلانی پسر فلانی و را با زشت‌ترین اسمهایی که در دنیا بر او گذاشته بودند، صدا می‌زنند تا این که به آسمان دنیا می‌رسند، برای او طلب می‌کنند که باز شود، ولی باز نمی‌شود. سپس رسول الله ﷺ تلاوت نمود: (دربهای آسمان برای آنها باز نمی‌شود و داخل بهشت نمی‌شوند، مگر آن که شتر از سوراخ سوزن خیاطی رد شود) و فرمود: (الله ﷻ می‌فرماید: کتاب او را در سجین زمین سفلی بنویسید و روح او را به شدت یرتاب کنید). سپس تلاوت فرمود: (و هر کس به الله شرک ورزد،

مانند آن است که از آسمان فرو بی‌افتد و پرندگان او را برابند یا این که باد او را به مکانی دور بیا فکند). [رواه أحمد و غیره].
برادرم: آیا می‌دانی بازگشت کسانی که با بدی زندگی آنها خاتمه می‌یابد، چگونه است؟! الله تعالی من و شما از بدی پایان زندگی حفظ نماید...

برادرم... چه کسی بدبخت‌تر از کسی است که در بهای آسمانها بر وی بسته شود! و چه کسی هلاک شده‌تر از کسی که ملائک عذاب روحش را بگیرند! ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: ۹۳] (و اگر ستمگران را وقتی در سختی‌های مرگ هستند، ببینی و [هنگامی که] ملائک دست خود را به طرف آنها دراز می‌کنند [و می‌گویند: خودتان را خارج کنید! امروز با عذاب خوار کننده‌ای مجازات می‌شوید [و] این به واسطه‌ی آن است که بر الله [تعالی] غیر

حق می‌گفتید و از آیاتش تکبر می‌ورزیدید).

برادر مسلمانم: آن دو منزلگاه بعد از مرگ است! سومی هم ندارند: یا ملائک الله تعالی به تو بشارت رضایتمندی الله تعالی را می‌دهند و تو در آن وقت خوشبخت، کامیاب و رستگار خواهی بود... و یا ملائکی به چهره‌ی سیاه به سراغ تو می‌آیند و به تو، خشم الله تعالی و بدی پایان یافتن بد را نوید می‌دهند! چه بدبخت خواهی بود! و چه زیانکاری‌ات بزرگ خواهد بود!

الموتُ بَابٌ وَكُلُّ النَّاسِ دَاخِلُهُ

مرگ دربی است که تمامی انسانها به آن داخل می‌شوند

یا لیت شعری بعد الباب ما الدارُ

ای کاش می‌دانستم بعد از درب چه

سرزمینی است.

الدارُ جنَّةٌ خُلِدَ إِنْ عَمِلْتَ بِمَا

سرزمین بهشت جاودان است، اگر به چیزی عمل کنی که

يُرْضَى الْإِلَهَ وَإِنْ قَصَّرتَ فَالْنَّارُ

الله از آن راضی می‌شود و اگر کوتاهی

کنی، آتش جهنم بر تو خواهد.

برادرم: آیا اشکها از آن جاری نمی‌شود؟! آیا آه کشیدن

به وجود نمی‌آید؟! آیا دردمندی از بین پهلوها خارج

نمی‌شود؟!

حقی است! قلبها قسی شده است! و بر آنها پرده‌ی

گناهان قرار گرفته است!

با مردگان وداع کردیم... ولی قلبها مرده است!

با مردگان وداع کردیم... و درس و پندی نگرفتیم!

با مردگان وداع کردیم... ولی سوالی پیش نیامد که محل

استقرار کجا است، در آتش جهنم یا باغها؟!

با مردگان وداع کردیم... و چه فرقی با زمانی پیدا

کرده‌ایم که قبل از مردن مردگان بوده است!

وَكَمْ مِنْ صَاحِبٍ بَاتَ لِلْمَوْتِ آمِنًا
أَتَتْهُ الْمَنَائِمَا بَغْتَةً بَعْدَمَا هَجَعُ
وَلَمْ يَسْتَطِعْ إِذْ جَاءَهُ الْمَوْتُ بَغْتَةً
فِرَارًا وَلَا مِنْهُ بِقُوَّتِهِ امْتَنَعَ
فَأَصْبَحَ تَبْكِيهِ النِّسَاءُ مُفَنِّعًا
وَلَا يَسْمَعُ الدَّاعِيَ وَإِنْ صَوْتَهُ رَفَعُ
وَلَا يَتْرِكُ الْمَوْتَ الْغَنَى لِمَالِهِ
وَلَا مُعْدِمًا فِي الْحَالِ ذَا حَاجَةٍ يَدْعُ
برادرم در راه الله: آن جام مرگ است و آن حکم زنده‌ای
است که نمی‌میرد و تبارک و تعالی می‌باشد... آیا ای برادرم!
یاد نموده‌ای که در نهایت روزی این جام را خواهی نوشیدی؟!
برادرم: آیا روزی با نفست خلوت کرده‌ای تا برای آن گریه
کنی! قبل از آن که بر تو گریه کنند؟! آیا با نفست روزی خلوت
نموده‌ای و به او بگویی: ای نفس تو شیء (چیزی) هستی و همانا
الله تعالی فرموده است: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [التقصص:

[۸۸] (هر چیزی هلاک می‌شود، مگر صورت او).

برادرم: آن تمام کننده‌ی لذتهاست و پیامبر ﷺ تو را دعوت داده است که آن را زیاد یاد کنی!

آنجا که فرموده است: «أكثرُوا ذكْرَ هَازِمِ اللِّذَاتِ» (از بین برنده‌ی لذتها را زیاد یاد کنید). رواه الترمذی والنسائی / صحیح النسائی: ۱۸۲۳.

ای برادرم: می‌دانی معنای (هازم اللذات؟!) چه می‌باشد، او قطع کننده و به عدم رساننده است! حقیقتاً! آن پایان دهنده-ی نعمتها... و قطع کننده‌ی لذتها می‌باشد! آیا عبرت گیرنده‌ای وجود دارد؟!

برادرم: یاد نمودن مرگ باعث صادقانه رو کردن به الله تعالی و محو شدن اثرهای دنیای بر قلب می‌باشد!

دقاق گفته است: «کسی که مرگ را زیاد یاد کند، با سه چیز گرامی داشته می‌شود: در توبه عجله می‌کند و قلبش قانع می‌شود و در عبادت نشاط می‌یابد. کسی که مرگ را فراموش

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۲۳//۱

کند، با سه چیز مجازات می‌شود: تعلل در توبه، ترک رضایتمندی از چیزی که کافی باشد و کسالت بودن در عبادت».

برادرم: چرا در قافله‌ی اهل بصیرت قرار نمی‌گیری؟! کسانی که یاد مرگ شعار آنهاست... و محاسبه‌ی نفس لباس آنهاست... پس گوارای کسی باشد که در گروه آنان قرار می‌گیرد! و آنها در حالی عبور می‌کنند که نفس را مملو از پند و درس گرفتن قرار می‌دهند...

* این سفیان ثوری رحمه الله است که با یاد مرگ چند روزی سود نمی‌دهند! اگر درباره‌ی چیزی از او سوال می‌شد، می‌گفت: نمی‌دانم! نمی‌دانم!

* تیمی رحمه الله گفته است: «دو چیز است که لذت دنیا را از من گرفته است: یاد مرگ! و یاد مکان ایستادن در پیشگاه الله تعالی!».

* ابن مطیع رحمه الله روزی به خانه‌اش نگاه کرد و

نیکویی آن، او را به تعجب انداخت! گریه کرد و گفت: قسم به
الله، اگر مرگ نبود با تو خوشحال می‌شدم! اگر بازگشت به
قبرهای تنگ نبود، دنیا نور چشم می‌شد، سپس گریه‌ی
شدیدی نمود تا آنجا که صدای او بالا رفت!

✽ محمد بن واسع رحمه الله وقتی می‌خواست بخوابد
قبل از آن که به رختخواب برود، به اهلش می‌گفت: شما را به
الله می‌سپارم! شاید این مرگ من باشد که از آن برنخیزم! این
حالت وی برای خوابیدن بود.

برادر مسلمانم: این حال صالحان بوده است؛ می‌دانستند
که روزی فرا می‌رسد که آنها از سرزمین فریب جدا می‌شوند!
به همین دلیل زمان سفر را یاد می‌نمودند... و برای سفر
طولانی توشه جمع می‌نمودند...

لَوْ كُنْتَ تَفْهَمُ عَنْ زَمَانِكَ قَوْلَهُ

لَعَرَاكَ مِنْهُ تَفْجَعٌ وَنَحِيبٌ

ألححت في طلب الصبا وضلاله

والموت منك وإن كرهت قريباً

أمع الممات يطيب عيشك يا

هيهات ليس مع الممات يطيباً

برادرم: این مصیبتی که به ما رسیده است را می‌بینی؟!

غفلت بر قلبها سایه انداخته است... در آن جایی باقی نگذاشته

است تا آن روز ترسناک یاد شود...

برادرم: این برای کسی است که ندای من را بشنود:

برادرانم! این چه سنتی است که شما از آن بیدار شوید؟!

این چه خیره شدنی است و شما به آن نگاه می‌کنید؟!

این چه غفلتی است که شما [در آن] حاضر هستید؟!

این چه مستی است که شما آواز بلند سر داده‌اید؟!

این چه آرامشی است و شما در طلب آن هستید؟!

این چه اقامت کردنی است که شما از آن رخت خواهید

بر بست؟!

این چه خوابیدنی است، باید از آن بیدار شد؟! این چه
اهل غفلت است و باید از آن پند گرفت؟!
بدان که تمامی مردم در این دنیا در حال سفر هستند!
برای خودت کاری کن تا تو را در روز برانگیخته شدن، از
آتش رهایی دهد!

آن الرحیلُ فکن علی حذرٍ

ما قد تری یغنی عن الحذر

لا تغتفرر بالیوم أو بغد

فلرب مغرور علی خطر)

برادرم: آیا عجیب نیست که هر روز با مرده‌ای وداع
می‌کنیم! سپس قلب به حرکت نمی‌افتد؟! و ترس و دلهره‌ای به
وجود نمی‌آید?!

بلکه به گونه‌ای است که گویی مرگ فقط برای کسی
نوشته شده است که تشییع جنازه می‌شود! برادرم این غفلت
چقدر زشت است! و چه پلیدی و زشتی در آن وجود دارد!

این همان کور بودن قلبها است! و چقدر زشت است این کوری
﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾
[الحج: ۴۶] (و آن کور بودن چشمها نیست، بلکه کور بودن
قلبهای است که در سینه‌ها می‌باشند).

ربیع بن بره گفته است: «مخلوقات مرا متعجب ساخته-
اند، چگونه امر حقی را سبک می‌شمارند! چشمهای آنها آن را
می‌بیند و قلبهای آنها مؤمنانه و صادقانه به آن گواهی می‌دهد
به همان چیزی که پیامبران برای آن آمده‌اند، سپس این گونه
است که در غفلت می‌باشند و در مستی به بازی مشغول
هستند!».

برادرم در راه الله: یاد نمودن مرگ سودمندترین دارو
برای غفلت است! ای دروغ، اگر این تو را درمان نکند، پس
کدام دارو تو را درمان می‌کند؟! یا کدام نوش‌دارو تو را نجات
می‌دهد?!

برادرم: حقیقتاً پرده‌ی غفلت، شرّترین پرده است! و

لباس غفلت، شرّترین لباس... کسی که آن را بپوشد، بیماری‌ها
بر وی جمع می‌شوند.

مَالِي أَرَكَ عَلَى الذُّنُوبِ مُوَظَّبًا

أُخَذْتُ مِنْ سُوءِ الْحِسَابِ أَمَانًا

لَا تَغْفَلَنَّ كَأَنَّ يَوْمَكَ قَدْ أَتَى

وَلَعَلَّ عَمْرَكَ قَدْ دَنَا أَوْ حَانَ

وَمَضَى الْحَبِيبُ لِحَفْرِ قَبْرِكَ

وَأَتَى الصَّدِيقُ فَأَنْذَرَ الْجِيرَانَ

وَأَتَوْا بَغْسًا لَوْجًا وَجَاءُوا نَحْوَهُ

وَبَدَأَ بَغْسَ لِكَمِيَّتِنَا عُرْيَانًا

فَغُسِّلَتْ ثُمَّ كُسِيَتْ ثَوْبًا لِلْبَلَى

وَدَعَوْا لِحَمْلِ سَرِيرِكَ الْإِخْوَانَ

وَأَتَاكَ أَهْلَكَ لِلوَدَاعِ فَوَدَّعُوا

وَجَرَّتْ عَلَيْكَ دُمُوعُهُمْ غُدْرَانًا

فَخَفِ الْإِلَهَ فَإِنَّهُ مَنُ خَافَهُ

سَكَنَ الْجَنَانَ مُجَاوِرًا رُضْوَانًا

برادرم: اگر دنیا تو را به خود مشغول نموده است! پس مرگ را یاد کن! زیرا تو رفتنی هستی! هرگز برادرم برای این نفس، شلاقی بهتر از یاد مرگ نمی‌یابی! این همان شلاقی است که صالحان بر قلب خود می‌زنند و در نتیجه [از غفلت] آن قلب جلوگیری می‌شود! و قلب فرمانبردار باز می‌گردد... فروتن می‌شود و در راه طاعات قرار می‌گیرد! گردنکشی آن در پیمودن راه گناهان و خطاها قطع می‌شود! ای فریب خورده مرگ و سختی آن را یاد کن! و سخت بودن و تلخ بودن جام آن را! آیا وعده‌ای صادقانه‌تر از مرگ وجود دارد! و حاکمی عادل‌تر از آن وجود دارد!

مرگ برای جریحه‌دار کردن قلبها کافی است! همچنین

به گریه انداختن چشمها! و جدا شدن از جمع‌ها! پایان دادن
به لذتها! قطع کننده‌ی آرزوها!

ای فرزند آدم! درباره‌ی روزی که می‌افتی و تو را به
محل قرار گرفتن انتقال می‌دهند، را یاد نموده‌ای؟!

وقتی تو را از گشادگی به تنگی انتقال می‌دهند! دوست
و رفیق تو را تنها می‌گذارند! و از برادر و دوست مورد اعتماد،
جدا می‌شوی!

تو را از رختخواب و پرده‌ات می‌گیرد و به سوی خطر
می‌روی! بعد از آن که لحاف نرمی داشتی بر روی خاک و
کلوخ خواهی بود! ای کسی که مال جمع می‌کنی و در بنا
نهادن به خودت سختی می‌دهی! به الله قسم، جز دو کفن برای
تو مالی باقی نمی‌ماند! بلکه قسم به الله، آن خرابی و رفتن
است! و جسم تو در خاک و زمین قرار خواهد گرفت!

آن مالی که جمع نموده‌ای کجاست؟! آیا تو را از ترسها
نجات داده است؟! هرگز، بلکه آن را برای کسی باقی گذاشته-

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۳۱۱

ای که از تو تشکر نمی‌کند! و برای کسی بار [گناه] بر دوش گذاشته‌ای که برای تو عذری نمی‌شود! امام قرطبی.

برادرم در راه الله: آیا این دریایی را دیده‌ای که در گرداب‌های غفلت آن غرق شده‌ایم! آیا آن دلیلی دارد، مگر زیاد شدن آرزو[های دنیوی]؟!

برادرم: زیاد بودن آرزو پشت هر بلایی است! پس تمامی آن وقتی صبح شود و خواب از چشمها برداشته شود، طنابهایی را می‌بافد که از طولانی بودن آرزو می‌باشد!

یا الله! آرزوها ما را بر زمین افکنده است! آرزوها ما را در بر گرفته است! آرزوها ما در پشت سر قرار داده است! بزرگی به خاطر بزرگی‌اش وقتی اجلس برسد برگردانده نمی‌شود! و کوچکی به علت کوچکی‌اش از مرگ در امان نمی‌ماند!

أَتَطْمَعُ أَنْ تُخَلَّدَ لَا أَبَالَكَ أَمَنْتَ مِنَ الْمَنِيَّةِ أَنْ تَنَالَكَ
أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّ لَهَا رَسُولًا وَأَقْسَمُ لَوْ أَتَاكَ لَمَا أَقَالَكَ

كَأَنِّي بِالْتُّرَابِ عَلَيْكَ وَبِالْبَاكِينَ يَقْتَسِمُونَ مَا لَكَ
فَلَسْتُ مُخْلَفًا فِي النَّاسِ وَلَا مُتَزَوِّدًا إِلَّا فِعَالِكَ

برادرم: یاد مرگ، نوش دارویی سودمند برای درمان بیماری زیاد شدن آرزو است.

آمده است: زنی نزد أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها آمد و از قسوت قلبش به او شکایت نمود! عایشه رضی الله عنها به او گفت: «زیاد مرگ را یاد کن تا قلبت رقت پیدا کند!»، آن زن این گونه عمل نمود و قلب او رقت پیدا کرد! در نتیجه بازگشت و از عایشه رضی الله عنها تشکر نمود.

برادرم: آرزوهای کسی طولانی نمی‌شود، مگر آن که با دنیای فانی آرام می‌گیرد و روزگارش در کارهایی غیر از طاعات، هدر می‌رود... و ساعت‌های عمر او در خواب آرزوها ضایع می‌شود؛ حسن بصری رحمه الله گفته است: «آرزوی بنده‌ی طولانی نمی‌شود، مگر آن که عملش بد می‌شود!».

برای مرگ چه آماده کرده‌ای؟ ۳۳

برادرم: در این ماجرای که از صالحان بیان می‌شود، درنگ کن تا به تو بیاموزد که طولانی بودن آرزو چیست؟! در دیداری که قلبهای مؤمن داشتند، و او در حال انجام نماز در بین اسوه‌های زهد و زینت بندگان بود، معروف الکرخی رحمه الله نماز برپا داشت، سپس به محمد بن اُبی توبه گفت: همان گونه که در قبل گذشت.

محمد گفت: من برای شما نمازی می‌خواندم که این نماز را برای شخص دیگری [امامت] نکرده‌ام.

معروف گفت: تو از خودت گفتی که نماز دیگری می‌خوانی؟! به الله پناه می‌بریم از طولانی شدن آرزو که آن از اعمال خیر باز می‌دارد!

برادر مسلمانم: چقدر از دنیا گذشته‌اش؟! چه بسیار بوده‌اند نسلها و امتهایی که هلاک شده‌اند؟! برادرم: چند روز [از دنیا] بر تو گذشته است؟ چه مدت از ماه‌ها بر تو گذشته است؟ چند سال بر تو گذشته است؟

برادرم: با چند نفر از برادران و عزیزانت وداع کرده‌ای و آنها را زیر خاک گذاشته‌ای؟!

برادرم: چند بار در روز یا ماه یا سال، مرگ را یاد نموده‌ای؟!

برادرم: چند بار با نفست سخن گفته‌ای که آن امروز خواهد مُرد یا فردا؟!

برادرم: چه مقدار از عمرت گذشت و در پی آرزوهای بی‌اساس بوده‌ای؟! آیا به هر آرزویی که داشته‌ای رسیده‌ای؟! آیا با به وقوع پیوستن آرزویت، آرزوی دیگری پیش نیامده است؟!

برادر: یادآور... سپس یادآور... بر توست: «برای بنده پروردگاری است که به دیدار او خواهد رسید و خانه‌ای است که در آن ساکن خواهد شد، پس شایسته‌ی اوست که پروردگارش را قبل از دیدارش راضی گرداند و خانه‌اش را قبل از انتقال به آن آباد کند». امام ابن قیم.

برادرم: آن مرگ است! دیدار کننده‌ای که محبوب نمی‌باشد... و وارد شونده‌ای است که به آن کسی رغبت ندارد... و نزدیکی است که طلب نمی‌شود... قطع کننده‌ی لذت‌ها است... و جدا کننده‌ی جمع‌ها... تباه کننده‌ی آرزوها... برادرم: برحذر باش! و آیا برحذر بودن، بی‌نیاز می‌گرداند؟! برادرم! چیزی جز عمل صالح باقی نمی‌ماند و آن بهترین توشه است... و بهترین دوست در روز بازگشت... باغی برای توست در روز خواب [در قبر]... و مونس تو در قبرت هنگامی که از بندگان جدا می‌شوی...

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله [متعال] به اندازه‌ی حق تقوایش، تقوا پیشه کنید و نمیرید! مگر آن که مسلمان باشید).